

تهران

دکتر خسرو مرآت

تهران، این شهر بزرگ که امروز یکی از شهرهای پرجمعیت جهان شده، روزگاری نه‌چندان دور دهی در اطراف شهر قدیم ری بوده است.

سابقه تاریخی تهران

یکی از اولین کسانی که درباره تهران اطلاعات به ما می‌دهد یاقوت حموی است که در معجم البلدان (۶۲۸-۵۷۵ هجری) درباره این شهر آورده است: تهران نامی فارسی است. چون مردم این ده بزرگ در زبان خود حرف «ط» را ندارند آن را تهران می‌نویسند. و نیز: تهران ده بزرگی است که در زیر زمین ساخته شده و بجز ساکنین آن کسی را بدان جا راه نبوده است. این ده بزرگ دارای دوازده محله است که افراد محلات با هم و نیز با حاکمان در ستیز و مخالفت بوده‌اند.

تعداد محله‌های تهران و نحوه پرداخت مالیات

ذکر یا قزوینی در آثار البلاد و اخبار العباد نوشته است که: «تهران ده بزرگی از دهات ری است

که درخت و بوستان بسیار دارد و میوه آن ممتاز است. تهرانیها در زیرزمین خانه‌هایی چون لانه موش کور دارند و اگر دشمنی قصد آنان کند در آنها مخفی می‌گردند. دشمن آنها را یک یا چند روز محاصره کرده برمی‌گردد و هنگامی از زیرزمین خارج می‌شوند که خطر رفع شده باشد. آنها به تباہیهای چون کشتار و غارت و دزدی مبادرت می‌ورزند. اهل تهران در اکثر موارد به پادشاهان عاصی هستند و برای اداره آنها تدبیری جز مدارا نیست. در تهران دوازده محله وجود دارد که هر محله با محله دیگر در جنگ است و هر گاه در اطاعت سلطانی در آیند و نماینده‌ی وی با پیران ده برای دریافت خراج نشستی ترتیب دهد و آنها پرداخت خراج را بپذیرند یکی خروسی می‌آورد و می‌گوید این یک دینار و دیگری کوزه‌ای می‌آورد و همان حرف را می‌زند.

«آنها جز اینگونه خراج نمی‌دهند و هیچ تمهیدی فایده‌ای ندارد. تهرانیها مترصد سرکشی هستند و والی به همین راضی است که بگویند فرمانبردارند و خراج را پذیرفته‌اند. اهالی این ده از ترس اینکه مبادا در موقع سرکشی گاوهایشان را بگیرند از گاو در کشاورزی استفاده نمی‌کنند. به همین دلیل است که گاو و گوسفند نگه نمی‌دارند تا دشمنان بسیارشان دامهایشان را نبرند.

«میوه تهران زیاد و جداً خوب است. از جمله میوه‌هایی که نظیر آن در جای دیگر وجود ندارد انار است.» [۱]

حمدالله مستوفی قرظینی نیز در نزهة القلوب (۷۴۰ هجری) می‌نویسد:

«تمامت ولایت [ری] سیصد و شصت پاره ده است و ده دولا ب و قصران و ورزنه و فیروزرام که فیروز ساسانی ساخت و اکنون فیروزبران می‌خوانند و ورامین و خاوه و سبور قرح و قوه و شندرو تهران و فیروزان از معظم ناحیت غار است.

«چهارم ناحیت غار است و سبب تسمیه غار آن است که امامزاده از فرزندان امام موسی کاظم (ع) در ری قصد کشتن او کردند و او از آن ظالمان فرار نموده در نواحی جال کولی غاری پدید آمد و امامزاده پناه به آن غار برد. الحال آن ناحیت جهت غایب شدن آن بزرگوار به ناحیت غار نامیده شد و در او چهل پاره ده است. تهران و مشهد امامزاده حسن ابن الحسن (ع) [امامزاده حسن فعلی] که به بیان مشهور است و دولت آباد و فیروزبهرام از معظم قرای آن ناحیت است...»

«تهران قصبه معتبر است که آب و هوایش خوشتر از ری است و در حاصل مانند ندارد.»

قبل از این تاریخ در الممالک و الممالک (ص ۶۳، نسخه خطی به نقل از مینودر) [۲] به نام دهی یرمی خوریم با املای دیران که ممکن است همان تهران باشد.

اصطخری (متوفی ۳۴۲ هجری) همچنین آورده است که: «در ناحیتهای ری دیه‌هاست بزرگتر از این شهرها [بزرگتر از خوار و ویمه و شلمه] چون ورامین و ارنبویه و ورزنه و دزاقوسین، و شنوده‌ام که در هر دهی از این قرب ده هزار مرد زیادت بود و روستاهای قصرانین درونی و بیرونی و بهزان السن و بسا و دماوند و کهاوبر کونی.» [۳] اگر بتوان کلمات بهزان و دیران را در این گزارش تحریفی از املای تهران تلقی کرد، سابقه تهران بیش از هزار سال افزایش می‌یابد. در احسن التقاسیم نیز این کلمه به صورت سور و بهزان آمده که ممکن است تحریف سور و تهران باشد. [۴]

کلاویخو، سفیر پادشاه اسپانیا در دربار تیمور، در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «بعد از ظهر به شهری رسیدیم که تهران نام داشت. شهر تهران محلی است بسیار پهناور و برگرد آن دیواری نیست. جایگاهی خرم و فرحزاست که در آن همه وسایل آسایش یافت می‌شود، اما آب و هوای آنجا ناسالم است و در تابستان گرمای آن معروف است. این ناحیه فوق‌العاده پهناور و حاصلخیز است و در قلمرو حکومت داماد تیمور است.» [۵]

شاه طهماسب صفوی که چند روزی در این ده بزرگ مهمان بود، دستور داد خیابانی تازه و کاروانسرا و برج و بارویی در اطراف این ده بزرگ بسازند. همچنین در پیرامون تهران حصاری بایکصد و چهارده برج (به اندازه سوره‌های قرآن کریم) ساخته شد. برای ساختن این حصار از دو ناحیه تهران خاکبرداری کردند. این دو ناحیه بعدها به چال میدان و چال حصار معروف شدند.

به دستور شاه عباس صفوی نیز در تهران باغ و ساختمان و چنارستانی احداث و در واقع از همین زمان این ده بزرگ به شهر کاملی تبدیل شد. پیتر دلاواله، هر چند که شخصاً به این شهر علاقه‌ای نداشته است در سفرنامه خود در این باره مطالبی خواندنی نقل کرده است. او که در زمان شاه عباس به ایران آمده است می‌نویسد:

«بالاخره ظهر روز چهارشنبه ششم ژوئن یا کمی دیرتر در حالی که ده تا دوازده

فرسخ راه پیموده بودم به شهری به نام تهران رسیدم.

«شاه در همان حوالی توقف کرده بود. وی که در تهران خانه‌ای ندارد هرگز بدانجا پا نمی‌گذارد. حتی یک مرتبه به آن فحش داده و به روح پدر هر کسی که وارد این شهر شود لعنت فرستاده است. به نظر می‌رسد که وی زمانی در این شهر به علت خوردن میوه زیاد مریض شده است... عده‌ای می‌گویند که اهالی شهر تهران از شاه چنانکه باید استقبال نکرده‌اند. با آنکه مردم تهران به خارجی خانه اجاره نمی‌دهند، محل دلچسبی در یکی از باغات پیدا کردم و در سایه درختان به خواب خوشی فرو رفتم.

«تهران شهر بزرگی است که از قزوین وسیعتر است ولی عده کمی در آن ساکن هستند. تمام شهر از باغهای بسیار بزرگی پوشیده شده که همه رقم میوه در آنها یافت می‌شود، منتهی به علت گرمای هوا صبح خیلی زود باید آنها را بچینند و برای فروش به اطراف بفرستند. تهران پایتخت ایالتی است که به همین نام خوانده می‌شود و مقرخان است.

«خیابانهای آن از نهرهایی که تعداد آنها فوق‌العاده زیاد است سیراب می‌شوند و همین نهرهای پهن و باریک و کوتاه و طویل برای آبیاری باغات نیز مورد استفاده واقع می‌شوند. خیابانها پر از درختهای چنار است که پر برگ، قطور و زیبا هستند و باید بگویم که در تمام عمر خود هیچوقت به این زیادی چنارهای تنومند زیبا ندیده‌ام. تنه این درختان به اندازه‌ای قطور است که اگر دو مرد دست به دست یکدیگر بدهند باز هم نمی‌توانند یکی از آنها را بغل بگیرند و من باید واقعا تهران را شهر چنار بنا نامم. گذشته از این عمارت یا چیز چیزی دیگری در این شهر نیست.» [۶]

در زمان شاه سلیمان صفوی نیز در شهر تهران عماراتی احداث شد. سر توماس هربرت انگلیسی که در سال ۱۰۳۷ ق تهران را دیده است می‌نویسد: «این شهر در میان جلگه بنا شده، هزار خانه و چند بازار دارد. خانه‌ها از آجر ساخته شده و بازارهای دیگر سرگشاده است.»

در دوران نادرشاه افشار تهران تغییر چندانی نکرد.

در دوران زندیه، کریمخان بعد از شکست دادن محمد حسن خان قاجار بر آن شد که تهران را پایتخت کند و در سالهای ۱۱۷۲ و ۱۱۷۳ به احداث خندق دور ارک، برج و بارو و

چند ساختمان در درون آن اقدام نمود. اما در سال ۱۱۷۶ از این فکر منصرف شد و به شیراز بازگشت.

در سال ۱۱۹۹ آقا محمدخان قاجار تهران را به تصرف خود در آورد و روزیکشنبه یازدهم جمادی الثانی ۱۲۰۰ هجری قمری مصادف با نوروز به تخت نشست و تهران را پایتخت ایران اعلام کرد. جمعیت تهران در این تاریخ ۲۰۰۰۰ نفر برآورد شده است که با گذشت زمان جمعیت آن فزونی گرفت. تا پیش از پایتخت شدن تهران بیشتر کار مردم این ده بزرگ کشاورزی و باغداری بود. ولی با انتخاب این شهر به عنوان پایتخت کشور و کوچ عده‌ای از جمعیت بعضی از شهرهای بزرگ، بخصوص شیراز و اصفهان و آذربایجان، و قرار گرفتن مرکزیت سپاه در این شهر شغلهای تازه‌ای به وجود آمد.

آقای اولیویه که در دوران آغازین عصر قاجار به ایران آمده در سفرنامه خود راجع به تهران آورده است:

«تهران در سطحی خوب و هموار که تمامی به خوبی آبیاری شده واقع است. سه فرسخی آن و در جوانب شهر کوهی است که همیشه برف دارد. کوه البرز در جانب شمال است. امروزه این محوطه بهترین شهرهای مملکت ایران شمرده می‌شود.

«ارک و عمارت شاهی، کمال وسعت و نیکویی عمارت و زینت باغ و فراوانی آب را دارد. این ارک در طرف شمال شهر واقع شده و به قدر ربع شهر بزرگی دارد و مانند خود شهر مربع الشكل بوده و با دیوارهای بلند و عریض خندقی پهن و عمیق مصون و محفوظ است. تمامی این حصار از گل ساخته شده است.

«حصار شهر که گفتیم مربع است و به مقدار دو میل بیشتر دور دارد. اما به قدر نصف داخل آن مسکون نیست و گشادگیهای زیاد و جاهای خالی در آن فراوان است. باغهای وسیع مشحون به اشجار مثمره در آن بسیار است و در وسط هر ضلعی از حصار دروازه‌ای ساخته‌اند که به هنگام ضرورت و محاصره به وسیله برجهای گرد و مدور که به قدر سیصد قدم بیشتر است و دو سه غراده توپ در آنها می‌توان جای داد... با وجود سعی و کوشش زیاد آقا محمدشاه که در ازدیاد جمعیت شهر به عمل می‌آورد و حمایت و اعانتی که از کسبه و تجار می‌کند، خاصه از آنها که به تازگی آمده‌اند و در این شهر مسکن می‌کنند، هنوز جمعیت آن در تاریخی که ما وارد شده‌ایم علاوه بر پانزده هزار نفس نبود. قراول و

عمله‌جات دیوانی را نیز که قدرسه هزار نفر می‌شدند ضمن این جمعیت به شمار آوردیم. «مظنون چنین است که اگر اخلاف آقا محمدشاه در این شهر سلطنت کنند جمعیت این شهر بسیار عظیم شود. وجود پادشاه خود اسباب جمعیت شهری می‌شود، زیرا بزرگان مملکت از اطراف به پایتخت آمده خواستار التفات و مصاحبت شده و قرب جوار سلطان را اختیار می‌کنند و باعث زیادی جمعیت می‌شوند. همچنین در اینجا پول تمام مملکت که در پایه سریر سلطنت به مصرف می‌رسد، سبب جلب تجار و ارباب حرف و صنایع به پایتخت می‌شود.

«هوای تهران سالم نیست. در اواخر تابستان در اینجا امراضی خطرناک و نوبه و تب ولرز صفراوی عمومیت پیدا کرده که از آخر ژوئیه آغاز و تا اواسط زمستان دوام دارد. بدی و غیر سالم بودن هوای تهران در شدت گرمای تابستان به خوداهالی چنان معلوم و محقق است که در این فصل غیر از اشخاصی که به جهت لازمه شغل و امری مجبور به توقف باشند، یا بی چیزی و فقر مانع از حرکت گردد، کسی در شهر نمی‌ماند. آنان که مجبور به توقف به جهت امری باشند عیال و اطفال خود را به دهاتی که در قرب شهر است می‌فرستند. گاهی که فراغتی حاصل کنند یک دو شبی به سرکشی عیال رفته و باز مراجعت می‌کنند. تا آخر ماه اول پاییز که خطرناکترین اوقات است در خارج بوده و بعد مجدداً به شهر می‌آیند.

«علاوه بر ناسازگاری هوا بدی آب است که در مذاق طعم آب مردابها را دارد این از بابت اهمال در تنقیه قنوات و مجاری آنها است که درست پاک نمی‌کنند.

«عموماً آبهای ایران ملین و غیر هاضم است، آب تهران نیز چنین می‌باشد اما در مزاج اهالی مملکت به جهت اعتیاد چندان اثری ندارد. آب تهران تمامی از جانب کوه البرز می‌آید و فراوان است.

«ایرانیان به عادت یخ خوردن بسیار مایل و راغب هستند، لہذا در تمامی شهرها یخچال دارند و در فصل تابستان به وفور و ارزان می‌فروشند. ما هر پوند یخ را یک فلوسی می‌خریدیم. ایرانیان یخ را چنانچه قند و نبات خورند، می‌خورند. چون آب و شیرینی نوشند قطعه یخی در آن می‌افکنند تا خنک گردد.

«در زمان فتحعلی شاه قاجار ساختمانها و مساجد متعددی در این شهر بنا شد و

تهران در این زمان شش دروازه و شش مسجد کوچک و ۱۵۰ کاروانسرا و یکصد و پنجاه حمام داشته و یک مسجد بزرگ نیز در دست ساختمان بوده است.» [۷]

در روزنامه سفر هیأتی که به سرپرستی سرجان ملکم به تهران آمده‌اند نوشته شده است: «میزان جمعیت تا حدود زیادی بستگی به حضور یا غیبت پادشاه دارد. ولی بدیهی است که پادشاه در فصل تابستان برای گریز از گرمای طاقت فرسای تهران به دشت سلطانیه و یا اوجان می‌رود و هنگام ترک شاه جمعیت بیش از ۵ تا ۱۲ هزار نفر در تهران باقی نمی‌مانند و با برگشت شاه و زمستان جمعیت شهر به ۷۰ تا ۸۰ هزار نفر بالغ می‌گردد.»

ژنرال گاردان فرستاده ناپلئون در سال ۱۱۸۵ ه. ش. جمعیت تهران را در زمان فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۱۸۷ ه. ش. حدود ۵۰ هزار نفر برآورد کرده است. و نیز کی‌نر در همین سال جمعیت تهران را در زمستان ۶۰ هزار نفر و تابستان ۱۰ هزار نفر برآورد نموده است.

انتقال آب

در زمان سومین شاه قاجار نه‌ری از رودخانه کرج به تهران احداث گردید و چند محله (مانند محمودیه و عباس آباد) در اطراف تهران به وجود آمد. در آن زمان جمعیت تهران در زمستان به ۸۵۰۰۰ و در تابستان به حدود ۱۲۰۰۰ نفر می‌رسید.

در زمان ناصرالدین شاه قاجار جمعیت تهران به طوری که فرهاد میرزا معتمدالدوله در کتاب جام جم آورده ۱۵۰۰۰۰ نفر بوده است.

ولی چون تهران به وسعت و گسترش بیشتری احتیاج داشت ناصرالدین شاه قاجار به یوسف مستوفی‌الممالک و میرزا عیسی وزیر تهران دستور داد تا محدوده و نقشه‌ای با وسعت بیشتر برای این شهر تهیه نمایند.

آنها با کمک بهلر، مهندس فرانسوی، نقشه‌ای تهیه کردند که انجام آن ده سال طول کشید. در این نقشه شهر تهران دوازده دروازه داشت و وسعت آن از چهار میلیون مترمربع به بیش از ۱۹ میلیون مترمربع افزایش پیدا کرده بود.

بر اساس نتایج اولین سرشماری که در ۱۲۴۶ ه. ش. به دستور ناصرالدین شاه قاجار

به وسیله عبدالغفار نجم الملک انجام گرفت، جمعیت تهران ۱۵۵۷۳۶ نفر بوده است. در مدارک به جا مانده از آن زمان جمعیت محلات مهم شهر به قرار زیر تعیین شده است:

ارک مبارک سلطانی	۳۰۱۴ نفر
محلّه عودلاجان	۳۶۴۹۵ نفر
محلّه چاله میدان	۳۴۵۴۵ نفر
محلّه سنگلج	۲۹۶۷۳ نفر
محلّه بازار	۲۶۶۷۴ نفر
محلات خارج شهر	۱۶۸۵۳ نفر
جمع	۱۵۵۷۳۶ نفر

که از این تعداد ۸۴۸۰ نفر سپاهی بوده‌اند. با وسعت پیدا کردن شهر تهران دو میدان جدید توپخانه و سبزه میدان احداث شد. دروازه‌های تهران که در حصار اولی ۴ دروازه بود نخست تبدیل به ۶ دروازه گردید و سپس افزایش یافت. اسامی دوازده دروازه به شرح زیر بوده است:

۱. دروازه دولت
۲. دروازه شمیران
۳. دروازه دوشان تپه
۴. دروازه باغشاه
۵. دروازه فردین
۶. دروازه غار
۷. دروازه خانی آباد
۸. دروازه گمرک
۹. دروازه خراسان
۱۰. دروازه یوسف آباد
۱۱. دروازه دولاب
۱۲. دروازه حضرت عبدالعظیم

در این تاریخ محلات مهم عبارت بوده‌اند از: سنگلج، چاله میدان، چاله حصار،

عودلاجان، قنات آباد، پاچنار، گارد ماشین، صابون پزخانه و بازار بزرگ که بسیاری از محلات هنوز همین نامها را دارند.

اجاره‌نشینی در تهران

در آماري که از آن روزگار باقی مانده تعداد افرادی که صاحبخانه بوده‌اند ۱۰۱۸۹۳ نفر و اجاره‌نشینها ۴۵۳۶۳ نفر بوده‌اند. رشد سریع جمعیت تهران نیز دلیل مهاجرت از نقاط مختلف کشور است. در سرشماری ۱۲۴۶ کمتر از یک سوم جمعیت تهرانی و بقیه مهاجر بوده‌اند. در سال ۱۲۶۲ ه. ش. بار دیگر به دستور ناصرالدین شاه قاجار به وسیله میرزا شفیق خان میرفخرایی (مدیر لشکر) سرشماری انجام گرفت. در این سرشماری جمعیت تهران ۱۰۶ هزار نفر آمده است. کم بودن جمعیت به دو دلیل است: ۱. جمعیت خارج از حصار در این سرشماری نیامده است، و ۲. شیوع وبا و طاعون باعث کم شدن جمعیت شده است.

اولین واگن اسبی و خط راه آهن میان تهران و شاه‌عبدالعظیم، به طول ۸۷۲۰ متر بود. این خط آهن و تلگرافخانه که محل آن در جنوب خیابان خلیل آباد (خیابان خیام) بود در زمان ناصرالدین شاه شروع به کار کرد. تهران در دوران مظفرالدین شاه تا اواخر دوران احمدشاه تغییر مهمی نکرد بلکه بسیاری از ساختمانهای گذشته نیز ویران گردید.

جمعیت تهران در سالهای بعدی

در سال ۱۳۰۱ بلدیة تهران سرشماری دیگری انجام داد که طبق آن جمعیت تهران به ۲۱۰ هزار نفر رسید. در سال ۱۳۱۱ بلدیة سرشماری دیگری انجام داد که براساس نتایج آن جمعیت تهران به ۳۱۰۱۳۹ نفر رسیده بود.

در سال ۱۳۱۶-۱۷ بانک ملی ایران جمعیت کشور را بر آورد کرد. طبق این بر آورد جمعیت تهران در آن زمان ۴۲۵ هزار نفر بوده است.

در سرشماری سال ۱۳۱۸ جمعیت تهران (پایتخت ایران) ۵۴۰۰۸۷ نفر اعلام گردید. و در آستانه جنگ دوم جهانی تهران بیش از ۷۰۰ هزار نفر جمعیت داشته است.

در سال ۱۳۲۵ تهران ۸۸۰ هزار نفر جمعیت داشت. در سرشماری سال ۱۳۳۵ کل

جمعیت تهران به ۱۸۰۰ هزار نفر رسید.

در سرشماریهای ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ جمعیت شهر به ترتیب به قرار زیر بوده است: ۲۷۱۹۷۳۰، ۴۵۳۰۲۲۳، ۶۰۴۲۵۱۴ و ۶۶۲۰۰۰۰.

در ۶۰ سال گذشته وسعت و جمعیت تهران روز به روز بیشتر شده است. امروز چندین میلیون نفر ساکن این شهر هستند. شهری که یکی از بزرگترین شهرهای جهان و منطقه است.



تهران در صدسال پیش از این.

منابع

(آمارهای جمعیتی از کتابهای ایرانی و اروپایی با در نظر گرفتن وضعیت شهر تهران در ۲۰۰ سال گذشته تهیه شده است).

- [۱] آثار الیاد و اخبار العباد، (متن عربی)، ذکر یا قزوینی، چاپ بیروت، دار صادر، صص ۳۴۰ و ۳۴۱.
- [۲] مینو دریا باب الجنة (قزوین)، سید محمد علی گلریز، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- [۳] مسالک و ممالک، ابواسحاق ابراهیم اصطخری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- [۴] احسن التقاسیم فی معرفته الاقالیم، ابو عبدالله محمد ابن احمد مقدسی، ترجمه علینقی منزوی، تهران، ۱۳۶۱.
- [۵] سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.
- [۶] سفرنامه پیترو دللاواله، ترجمه دکتر شجاع الدین شفا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۸۷ و ۲۸۸.
- [۷] سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوران آغازین قاجاریه، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۱.